

میراث فرهنگی و ادبی انجوی شیرازی

دکتر منصور رستگار فسایی

شادروان سید ابوالقاسم انجوی شیرازی در یک خاندان قدیمی و اصیل شیرازی زاده شد و پس از ۷۲ سال زندگی پر تلاش و مفید در ساعت ۹/۵ پنجشنبه شب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۷۲ درگذشت^۱ و به قول احمد سهیلی خوانساری.

از جهان رفت انجوی لیکن
 از آنجا که او ز خاطر من
 آوخ آوخ ز دستبرد قضا
 کز کف من ربود گوهر من
 در عزای تو انجوی بگذشت
 سیل اشک دو دیده از سر من

انجوی دانشمند و پژوهنده‌ای سخت‌کوش بود که عارفانه زیست و عارفانه درگذشت و آزاده‌ای بود که هرگز به بند زر و سیم اسیر نشد، زندگی بسیار ساده‌ای داشت و اتاقی که در آن می‌زیست، هم سالنش بود و هم

^۱ ماهنامه‌ی فرهنگی و هنری کلک، مهر و آبان ۱۳۷۲، شماره ۴۴ و ۴۳، ص ۲۵۱.

اتاق‌نشین او و پر از فیش و کتاب بود.^۲ او تحصیلات قدیمی داشت و بسیار ادیبانه سخن می‌گفت و کلامش استوار و سنجیده بود و در روزگار جوانی با صادق هدایت آشنایی نزدیک یافت و به وسیله‌ی او با شیوه‌های تحقیق در فرهنگ عامه آشنا گشت.

انجوی ادیب روزنامه‌نگار، مردم‌شناس، مجری برنامه‌های مردم‌شناسی در رادیو و تلویزیون، فردوسی‌شناس و بالاخره حافظ‌شناس بود که بخش آغازین فعالیت‌های اجتماعی خود را در سیاست گذرانید و مدتی روزنامه‌ی «آتشبار» را در تهران در سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ به تناوب منتشر می‌کرد.^۳ این روزنامه، سیاستی ضد استعماری داشت و شیوه‌ی کار انجوی در این نوع روزنامه‌نگاری بسیار موفق بود آن چنان که پس از محمد مسعود، کسی چون او به آن چنان شهرت ژورنالیستی در ایران دست نیافته بود، اما پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قلمش را شکستند و به زندانش افکندند و او را ۱۴ ماه به خارک تبعید^۴ و از صحنه‌ی سیاست به در کردند. پس از آزادی از زندان و تبعید هم، دیگر فضای سیاسی برای وی مساعد فعالیت نبود، ناگزیر همچون بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی پس از ۲۸ مرداد به آن چه ذوق و هنر و تخصص او بود، روی آورد و به زیرکی تشخیص داد که در آن شرایط، راه مبارزه آن است که شخصیت و تاریخ هنری و فرهنگی مردم ایران را در برابر چشمان این ملت قرار بدهد.^۵ به همین دلیل به شعر و ادب و فرهنگ مردم ایران روی آورد و با انتشار آثاری چون «سفینه‌ی غزل» و «مکتب شمس» به کارهای ادبی دست زد و از سال ۱۳۴۰ در رادیو ایران با نام مستعار «نجوا» باب بحث و گفت‌وگو

^۲ همان، صص ۲۰۷ و ۲۶۴.

^۳ همان، ص ۲۲۱.

^۴ همان، صص ۲۰۹ و ۲۴۵.

^۵ همان، ص ۲۰۵.

درباره‌ی فرهنگ مردم و سنن دیرین ایرانی را در رادیو و تلویزیون ایران گشود و مدتی در خانه فرهنگ و فیلم، مدیریت مرکز تحقیق فرهنگ عامه را عهده‌دار شد و در برگزاری جشنواره‌ی طوس و معرفی نقالان و شاهنامه‌خوانان و سنت‌های قهوه‌خانه‌ای مردم ایران کوششی خستگی‌ناپذیر داشت و بالاخره شیفتگی او به فرهنگ و هنر مردم و ذوق ادبی سرشار و ذهن جست‌وجوگر خردپژوه وی، او را به سوی فردوسی و حافظ کشید و در شناخت و شناساندن این دو تن کارهای نمایان و ماندگاری ارایه دارد. به علاوه در جوار این کوشش‌ها در زمینه‌های ادبی و فرهنگی و اجتماعی دیگر نیز باز نایستاد. و مدت‌ها سردبیری برنامه‌های ویژه‌ی ادبی رادیو ایران را بر عهده داشت و برنامه‌های متنوعی را ارایه می‌داد.^۶

به طور کلی عمده فعالیت‌های فرهنگی و ادبی انجوی را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱- پژوهش در فرهنگ عامه ۲- پژوهش در شاهنامه ۳- پژوهش در حافظ

۱- پژوهش در فرهنگ عامه:

پس از آن که مرحوم صادق هدایت در سال ۱۳۱۲ طرحی برای گردآوری آداب و رسوم و فرهنگ مردم ایران ارایه کرد، انجوی که از دوستان و همدلان وی بود، راه هدایت را با جدیت و علاقه و عشقی سرشار دنبال کرد تا آن که در سال ۱۳۴۰ در برنامه‌ی خاص فرهنگ مردم و با نام مستعار «نجوا» در روزهای سه‌شنبه‌ی هر هفته در ساعت ۹ بعد از ظهر به بحث و گفت‌وگو درباره‌ی فرهنگ مردم و سنت‌ها و آداب و رسوم ایرانی پرداخت. این برنامه آن چنان مورد توجه و علاقه‌ی مردم قرار گرفت که به عنوان یکی از بهترین برنامه‌های رادیویی آن زمان درآمد و تا سال ۱۳۵۷ مرتباً اجرا

می‌شد. انجوی، در این برنامه، مردم را برای گردآوری فرهنگ عامه به یاری خوانند و به یاری بیش از پنج‌هزار تن از مردم روستاها و شهرهای دور و نزدیک و گروهی همکاران از متخصصان فرهنگ مردم که تربیت‌شدگان خود وی بودند، توانستند بیش از ۱۳۸۷۰۰۰ فیش و ۹۳ پرونده‌ی مربوط به جلوه‌های فرهنگ مردم را فراهم آورد که گنجینه‌ای از آداب و رسوم مردم ما به شمار می‌آید. او در همین مدت توانست ده کتاب درباره‌ی فرهنگ عامه تنظیم کند که عبارت بودند از: فرهنگ مردم سروستان از صادق همایونی، بازی‌های نمایشی، ۲ جلد کتاب جشن‌ها و آداب و اعتقادات زمستان، ۳ جلد قصه‌های ایرانی، سه جلد کتاب درباره‌ی مردم و فردوسی، مردم و شاهنامه فردوسی، مردم و قهرمانان شاهنامه، کتاب گل به صنوبر چه کرد، عروسک سنگ صبور و بازی‌های نمایشی.

انجوی در کتاب تمثیل و مثل که در سال ۱۳۵۲ منتشر شد می‌نویسد: «در نتیجه‌ی کوشش و جوشش همگانی و کاوش عمومی، گنجینه‌ای فراهم شد دارای صدها هزار سند ارزنده و قابل اعتماد که این اسناد حاوی آداب و رسوم و سنت‌ها و عقاید و شیوه زندگی، قصه‌ها و مثل‌ها و ترانه‌ها و کلیه زندگی واقعی توده مردم است.»^۷

او بعدها کتاب «گذری و نظری بر فرهنگ مردم» را بر این تحقیقات افزود و مدتی نیز در مجله‌ی فردوسی که مشهورترین مجله‌ی مردمی پیش از انقلاب اسلامی بود، هر هفته ۲ صفحه فرهنگ مردم را منتشر می‌کرد.

۲- پژوهش در شاهنامه فردوسی:

عشق انجوی به فرهنگ مردم بی‌شک او را به سوی شاهنامه و تأثیرات

عظیم هزار ساله‌ی این کتاب بر زندگی فرد فرد مردم کشانید و از خلال همان تحقیقات چنان که دیدیم، انجوی سه کتاب فراهم آورد به نام‌های مردم و فردوسی، مردم و شاهنامه و مردم و قهرمانان شاهنامه، که در این سه کتاب به روشنی می‌توان دید که مردم روستاها، شهرها و عشایر ایران در طول روزگار چگونه شاهنامه خوانده‌اند و چگونه داستان‌های آن را به عنوان یک واقعیت به درون زندگی خود برده‌اند و با آن‌ها زندگی کرده‌اند. به علاوه، انجوی با استفاده از فرصت جشنواره‌های توس، صدها تن از شاهنامه‌خوانان، نقالان و مرشدان زورخانه‌ها را از گوشه و کنار کشور در توس گرد می‌آورد و آنان را به هنرنمایی دعوت می‌کرد. آن چنان که به مدد همین کوشش‌ها یک دوره نقالی شاهنامه از شادروان استاد غلام‌علی حقیقت را ضبط کرد. این هنرمندان را که هر یک به زبان‌ها و گویش‌های خاص خود شاهنامه‌خوانی می‌کردند، توانست با مردم آشنا سازد و هم چنین مردم را با نفوذ شاهنامه در دل جامعه آشناتر سازد.^۸ انجوی خود سخنرانی‌های متعددی هم درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی انجام داد.

۳- حافظ پژوهی:

برای انجوی شیرازی، حافظ گنجینه‌ی شعر و شعور و فرهنگ پویا و زنده‌ی ایرانی است. به همین جهت، انجوی مانند هر ایرانی و شیرازی با ذوقی به طور طبیعی به سوی حافظ کشیده می‌شود و حافظ برای او آینه‌ی همه‌ی مردم و همه‌ی تاریخ و همه‌ی فرهنگ ایرانی می‌شود که روح تحقیقات مردم‌شناسی و شاهنامه‌پژوهی انجوی را هم تسکین می‌بخشد. انجوی خوب حافظ را می‌خواند و می‌فهمد و می‌شناسد و بدان جا می‌رسد که گویی درک

^۸ همان، ص ۲۷۰.

شعر حافظ برای وی با شیر اندرون شده است. بدین ترتیب انجوی بیش از ۱۵ سال از عمر خود را صرف تصحیح دیوان حافظ می‌کند و در سال ۱۳۴۵ چاپ اول دیوان خواجه حافظ شیرازی را منتشر می‌کند که آن چنان مورد توجه و استقبال مردم قرار می‌گیرد که بلافاصله تجدید چاپ می‌شود، ولی حکومت به دلیل مطالب مقدمه‌ی انجوی از چاپ سوم آن جلوگیری می‌کند (که به زودی در این باره سخن خواهیم گفت). اما پس از انقلاب اسلامی ایران بی‌درنگ چاپ‌های جدید حافظ انجوی با برخی اصلاحات و اضافات منتشر می‌شود تا آن جا که تا سال ۱۳۷۱ به چاپ هشتم می‌رسد.

کار انجوی در تصحیح دیوان حافظ، تنها معطوف به تصحیح سستی و متداول حافظ نیست. بل که او با دیدی وسیع و بلندنظرانه، علاوه بر تصحیح متن، به آرایه‌ی اطلاعات تاریخی و اجتماعی و فرهنگی و سپس درباره‌ی عصر حافظ، زندگی حافظ و شعر حافظ می‌پردازد و در حل بسیاری از مشکلات دیوان حافظ با استمداد از نوشته‌های دیگران و ذوق و اجتهاد ادبی خود دست می‌یازد. به عنوان مثال، در مقدمه‌ای که انجوی بر دیوان حافظ می‌نویسد از ۱۲۰ مأخذ متفاوت استفاده می‌کند و یکی از دقیق‌ترین و موشکافانه‌ترین و در عین حال واقعی‌ترین تصاویر را از عصر حافظ و زندگی و شعر خود حافظ و مسایل مربوط به آن جمع‌آوری و آرایه می‌دهد. در ایسن مقدمه‌ی ۱۱۳ صفحه‌ای، انجوی نخست نظری اجمالی به ایران قرن هشتم می‌اندازد و در بخش اول آن از وضع حکومت و نفوذ خاتونان در دربار، ستم به روستاییان، ظهور سرداران، ایلخانان مغول، تزلزل مالکیت، محاکم و قضات و طاس عدل، شلتاق ناز خاتونی، مشایخ تصوف و صوفیان و خانقاه‌ها، ناامنی و جنگ در شهرها و کساد تجارت، رفتار ستوربانان و سگبانان می‌پردازد. در بخش دوم به وضع اقتصادی و اجتماعی فارس و شیراز در قرن هشتم توجه می‌کند و علم و هنر را در شیراز و در زمان حکمرانان فارس موشکافانه مورد تجزیه و تحلیل

قرار می‌دهد.

در بخش سوم این مقدمه، زندگی حافظ را مورد بررسی قرار می‌دهد و تحصیلات و سیر معنوی او را بر اساس آن چه از دیوان خود خواجه اهل راز استنباط می‌شود استخراج می‌کند. آن گاه به بررسی دیوان حافظ می‌پردازد و به قدیم‌ترین نسخه‌های دیوان حافظ توجه می‌کند. ضمن ذکر نمونه‌ها و مباحثی دقیق نتیجه می‌گیرد که «قدیم‌ترین نسخه‌های دیوان حافظ، کامل‌ترین و صحیح‌ترین نسخه نیستند» و به قول شادروان فرزاد استناد می‌کند که «جمع‌آوری و تدوین دیوان حافظ امری تدریجی بوده و لااقل ۲۰۰ سال بعد از مرگ حافظ اشعاری بر مجموعه نخستین اشعار وی افزوده می‌شده است»^۹ زیرا خواجه حافظ به جمع‌آوری آثار خود نمی‌پرداخت و دیوان وی پس از مرگ وی تدوین شد و طبعاً اشعار او در نزد دوستان و معتقدان دور و نزدیک آن نادره‌ی زمان پراکنده بوده است و هنگامی که دیوان حافظ را تدوین می‌کردند، احتمالاً برخی از دارندگان غزلیات در شیراز نبودند و به همین دلیل بعضی از غزل‌های بلند و معروف حافظ همچون «مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید»، «من و صلاح و سلامت، کس این گمان نبرد»، «از من جدا مشو که توأم نور دیده‌ای» در بسیاری از دیوان‌ها نیامده است.

مقدمه‌ی دیوان انجوی، اگرچه برای خوانندگان آن بسیار پر بار و مفید بود، اما برای خود انجوی در دسرساز بود و آن چنان که انجوی خود در چاپ سوم دیوان، که پس از انقلاب اسلامی ایران منتشر شده است، می‌نویسد به دلیل همین مقدمه و مسایل خاصی که در آن مطرح شده بود، مدت‌ها پیش از انقلاب یعنی از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۷ با تجدید چاپ این کتاب موافقت نشد: «نخستین چاپ این کتاب در فروردین ۴۶ و چاپ دوم آن در دی ماه

^۹ دیوان حافظ انجوی، چاپ چهارم، نوروز ۶۱ انتشارات جاویدان، جص ۱۲۷، مقدمه.

همان سال منتشر شد، اما با وجود استقبال کتاب‌خوانان، چاپ‌های بعد موقوف و متوقف ماند. در آن روزگار وحشت و ظلمت و در آن فضای سرد سنگین اختناق‌آور... تنها نوشته‌ای مقبول صاحب‌نظران می‌شد که در آن حسب حالی از مردم و صداقت و صمیمیتی از خلال سطور آن محسوس و آشکار باشد، اما جاسوسان فرومایه‌ی حکومت، آثاری از این دست را به مخالفت‌خوانی و توهین و دشمنی به ارباب خود تلقی می‌کردند و به صور مختلف مانع نشر و توزیع آن‌ها می‌شدند. دیوان خواجه با مقدمه و تصحیح نگارنده نیز بعد از چاپ دوم به همین بلیه مبتلا گردید و با آن که از ابتدا در تنظیم مقدمه‌ی کتاب و تقدم و تأخر آن‌ها تمهیداتی به کار بسته شد، تا صراحت‌گزنده مباحث مقدمه‌ی اصلی چشم‌گیر نباشد، ولی همان قبول اهل نظر و گفت‌وگوهایی که درباره‌ی آن می‌شد شک جاسوسان و منهیان حکومت دوزخی و کینه‌ی دیرینه‌ی آن‌ها را برانگیخت و به تعلیل و تعبیر پرداختند و به استنباط بدخواهانه و نمّامی برخاستند که در مقدمه‌ی مصحح گرچه به ظاهر از تبهکاری حکومت مغولان و ستمکاری عمال آنان و نفوذ خاتونان درباری و فحشاء زنان و مردان هیأت حاکمه در قرن هشتم سخن رفته است، ولی در باطن منظور برملا ساختن فضایح عمال آن ضحاک فرومایه بوده است و آشکار کردن قبایح افعال نزدیکان و بستگان پست و خیانتکار و دژخیمان درنده‌خوی نابکار و عمله عذاب و مأموران شکنجه و تفتیش او. و بدین سان ذی‌المقدمه (یعنی دیوان حافظ) به آتش مقدمه سوخت و متن به سرنوشت حاشیه دچار گردید و تجدید طبع کتاب بالمره ممنوع و موقوف ماند.^{۱۰} و تجدید چاپ‌های مکرر این کتاب پس از انقلاب «خستگی‌های او را جبران می‌کند»^{۱۱}

^{۱۰} مقدمه.

^{۱۱} همان، ص ۵.

«همین قدرشناسی‌ها، ارزنده‌ترین پاداش کسانی است که بی‌سر و صدا به فرهنگ بی‌مانند این کشور خدمت می‌کنند.»^{۱۲}

انجوی تا اواخر عمر، حافظ را رها نکرد و عصر روزهای سه‌شنبه و جمعه یاران نیکدل و صاحب‌نظر و پژوهشگرانی که به گردش جمع می‌آمدند، بیشتر به صورت دسته‌جمعی و با نظارت و استمداد از ذوق فعال او به تصحیح حافظ می‌پرداختند. (همایونفر، ص ۲۰۹)

انجوی جز این مقدمه‌ی مفصل دیوان حافظ، که خود کتابی ارزنده در حافظ‌شناسی است و تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌های حافظ را به نیکی نشان می‌دهد، یازده مقاله‌ی دیگر نیز درباره‌ی حافظ و تصوف و اوضاع اجتماعی عصر حافظ و تصحیح برخی از اشعار حافظ دارد که در مجله‌ها و کتاب‌های مختلف آمده است.^{۱۳} اما تصحیح دیوان حافظ به وسیله‌ی انجوی شیرازی شیوه‌ای خاص دارد که شاید مورد پسند همه محققان نباشد، زیرا:

۱- روش مصحح شعر یک روش قیاسی است، چه، انجوی معتقد بود که^{۱۴} «تنها قدیم بودن یک نسخه مناط اعتبار نتواند بود. بل که برای تشخیص درست از نادرست و اصیل از دخیل چاره‌ای نیست، جز رعایت نکاتی که در ابتدای مقال گفتم. به علاوه آشنایی و انس کامل با نسج کلام خواجه و همراه ساختن درایت با روایت و ترجیح دادن جانبی بر جانب دیگر بر مأخذ عموم نسخ قدیمی و دیگر نسخه‌های مورد اعتماد و با مطالعه دقیق سبک زبان فارسی در قرن هشتم و تعمق در آثار شاعران و نویسندگان این قرن و رعایت جمیع جوانب باید صحیح را از سقیم بازشناخت و روایت غلط را اگر چه در کهن‌ترین نسخه‌ها آمده باشد، غلط دانست و رد کرد و صورت درست را هم

^{۱۲} همان.

^{۱۳} کتاب‌شناسی حافظ، مهرداد نیکنام، ص ۲۲۴ و ۲۲۵. مرکز حافظ‌شناسی، ۱۳۸۱، شیراز.

^{۱۴} دیوان حافظ، به تصحیح انجوی، ص ۱۲۷، مقدمه.

چنان چه در عادی‌ترین نسخ بوده باشد، البته باید پذیرفت و بر روایات مختلف رجحان داد. چنان که در نسخه‌ی حاضر، هیچ کلمه یا جمله یا عبارتی نیامده است، مگر با اتکاء به دلیل قوی و برهان مسلم و توجه داریم به سخن خواجه شیراز در سراسر دیوان او. زیرا خواجه شیراز مانند استادی گوهرشناس و هنرشناسی چیره‌دست با ذوقی تا سرحد و سواس دقیق، الفاظ خوش آهنگ غزل‌های خویش را پرداخت می‌کرده و صیقل می‌داده و در آثار خود تصرف می‌کرده است. نظیر این تصرفات را در دیوان‌هایی که از گزند حوادث مصون مانده و به دست ما رسیده می‌بینیم.»

اگر چه انجوی در کیفیت تصرفات حافظ در شعر خود به نحوی مستوفی و دقیق سخن می‌گوید و مثال‌های فراوان ارائه می‌دهد و نقایص بسیاری از نسخه‌های معتبر چون قزوینی شرح می‌دهد، اما بی آن که روش دقیق و خط روش تصحیح خود را بازنماید و تغییرات عارض در شعر حافظ و نسخه‌بدل‌های متعدد هر بیت یا غزل را به یاد آورد، بر بی‌تغییری کلام حافظ در طول زمان پای می‌فشارد و می‌نویسد:

«از قدیم‌الایام، خواجه را مخزن معارف سبحانی (مقدمه‌ی جامع محمد گلندام) لسان‌الغیب و ترجمان‌الاسرار (از سعدی تا جامی صفحات ۲۹۸ و ۳۳۴) و کاشف الحقایق می‌دانسته‌اند و کتاب او را اثری معنوی و واردی غیبی می‌شمرده و از دخل و تصرف در آن حتی‌الامکان پرهیز می‌کرده‌اند و در این مورد حق به جانب یکی از محققان حافظ‌شناس است که در عالم قیاس با سایر متون قدیم و کتب خطی می‌گوید: دیوان حافظ به صورت بسیار صحیحی باقی مانده است.»^{۱۵}

^{۱۵} حافظ، از محمود هومن، ص ۲۲۷.

انجوی بسیاری از خطاهای وارد بر دیوان حافظ را ناشی از غلط‌خوانی می‌داند و می‌نویسد:

چون دیوان خواجه را به دقت مورد مطالعه قرار دهیم به وضوح در می‌یابیم که مبالغی غلط آشکار بدین ترتیب وارد این کتاب جلیل‌القدر شده است. انجوی با ذکر مثال‌هایی نتیجه می‌گیرد که «مصحح این نسخه، پس از دقت وافی در نسخ خطی به حل این مشکل توفیق یافت.» (ص ۱۴۹)

و بدین ترتیب آن چه انجوی در مورد شیوهی تصحیح خود از حافظ می‌گوید، کلی و ناروشن است و بیان نمی‌کند، چه نسخه‌ای را اساس قرار داده است. اما مرحوم علی دشتی در مقدمه‌ای که بر این دیوان نوشته است آورده است که:

«بر ارباب ذوق سلیم و فهم روشن که به شیوهی حافظ آشنا هستند، سنجش امر و تشخیص اصلح و انطباق تعبیرات دشوار است، ولی متعسر نیست و این همان کاری است که دوست فاضل و محقق من (انجوی شیرازی) به کار بسته است و در عین این که قدمت نسخه را مأخذ کار قرار داده، هر جا روایت یا تعبیری را در نسخه‌ی قدیمی، مخالف ذوق سلیم دانسته است، تعبیر صحیح‌تر و مناسب‌تر نسخه دیگری را اختیار کرده و در این اختیار نیز صرفاً ذوق خود را معیار قبول قرار نداده، بل که شیوهی حافظ را در موارد مشابه میزان ساخته و حتی از این مرحله دورتر رفته، زبان و مصطلحات و تعبیرات عصر حافظ و شاعران همزمان او را برای تأیید اختیار و قبول خود به کمک طلبدیده است. (ص ۲۹ مقدمه)

دشتی نیز همچون انجوی قدمت نسخه را به تنهایی ملاک تشخیص

درستی سخن حافظ و قبول قطعی آن قرار نمی‌دهد و معتقد است که مصحح حافظ باید «ملکه اجتهاد را به کار انداخته صورت اصح و انسب را پیدا کند. مثال خیلی آشکار و در دسترس همه، حافظی است که مرحوم میرزا محمدخان قزوینی از روی چند نسخه تدوین کرده است. در دقت نظر و امانت و شکیبایی آن مرحوم در تتبع و مطابقه‌ی نسخه‌ها شبهه‌ای نیست و حافظ تصحیح شده‌ی ایشان یکی از معتبرترین نسخه‌های دیوان حافظ به شمار می‌آید. معذک تعبیرات ناپسند و نامطبوع و احياناً غلط در این نسخه فراوان است مانند:

اسم اعظم بکند کار خود ای دل خوش باش

که به تلبیس و حیل، دیو مسلمان نشود
 که بدون تردید در این بیت مسلمان غلط و سلیمان درست است.
 (ص ۲۹) و شاید اعتراضی بر مرحوم قزوینی وارد نباشد، زیرا او بر آن بوده است که از خود اختیاری نشان ندهد و فقط به نسخه اعتماد کند. خود او هم اذعان می‌کند که صورت اختیار شده‌اش روشن و مرجح نیست. (ص ۳۱)
 دشتی می‌نویسد:

«روشی که آقای انجوی در تدوین حافظ پیش گرفته‌اند، به نظر معقول و موجه می‌آید و آن عبارت است از توجه به نسخه‌های قدیمی و در صورت بروز اختلاف در کنار اقدم نسخه‌ها، جامد و بی‌حرکت ننشسته و بنا را بر تحقیق، در خود حافظ و زبان استادان سلف و معاصران وی قرار داده‌اند. البته این کار دشواری است، ولی سالم‌ترین و مطمئن‌ترین راهی است که ما را به حافظ اصیل می‌رساند و اگر محققان شیوه‌ی سخن حافظ را معیار صحت و سقم نسخه‌ها قرار می‌دادند، از بسیاری تعبیرات نامناسب و ناخوش که اکنون نسخه‌های دیوان حافظ را انباشته است در امان بودیم. من بر

آنم که برای تنقیح و تهذیب و تصحیح دیوان حافظ یعنی دسترسی به دیوانی که شایسته‌ی شیوه‌ی متشخص حافظ باشد، تنها نمی‌توان به نسخه‌های خطی استناد جست، بل که باید ذوق و فهم و ملکه اجتهاد را نیز به کار انداخت.» (ص ۳۳)

اما مرحوم دشتی نیز معیارهای تشخیص واقعی و علمی «شیوه‌ی سخن حافظ» را نشان نمی‌دهد.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که انجوی در تصحیح خود از دیوان حافظ به نسخه‌ی خطی خاصی توجه ندارد و چاپ‌های موجود حافظ را که بعضاً بر اساس نسخه‌های خطی متعدد و کهن تدوین شده‌اند، اساس قرار داده است و با ذوق و فهم و ملکه اجتهاد به ترجیح یکی از نسخه‌بدل‌ها، با توجه به متون کهن ضبط و نسخه‌های گوناگون دیوان حافظ دست یازیده است و آن چه را به لحاظ سبکی و ادبی همچون مرحوم فرزاد، «حافظ‌وار» دانسته است، در متن آورده است. به قول مرحوم دشتی «این همان طریقه‌ای است که آقای انجوی در پیش گرفته‌اند.» (ص ۴۰)

بدین سان معلوم می‌شود که تصحیح حافظ انجوی بر مبنای ذوق و فهم و اجتهاد و تحقیق و آن چه «شیوه‌ی سخن حافظ» دانسته شده و مسلماً بر اساس نسخ چاپی، فراهم آمده است. مثلاً انجوی در مورد این بیت:

«دلم مقیم در توست حرمتش می‌دار

که داشت دولت سرمد عزیز و محترمت»
می‌نویسد: متن مطابق با نسخه‌ی کهن مصحح و نسخ معتبر است (ج ۱، ص ۲۱) اما هیچ اشاره‌ای که آن نسخه‌ی کهن چیست و مربوط به چه زمانی و به خط چه کسی است، نمی‌کند و حتی از آن نسخ معتبر هم نامی نمی‌برد.

اما پی‌نوشت‌های مفصل انجوی در حاشیه‌ی هر غزل، حکایت از غور عمیق و جست‌وجوهای دقیق او در فهم صورت و معنای واقعی شعر حافظ

دارد. دشتی در مقدمه‌ی خود اطلاعات بیشتری در مورد نحوه‌ی کار انجوی ارایه می‌دهد که حتی خود انجوی به آن‌ها اشاره نکرده است:

«آقای انجوی از ارادتمندان با معرفت حافظ است که از دیرباز به مطالعه دیوان حافظ در نسخه‌های عیدیه پرداخته و در جدا کردن صحیح از سقیم کوشش فراوان کرده. همین نسخه‌ای که اینک از چاپ در آمده از سال ۱۳۳۶ یا ۳۷ آغاز گردیده است. ایشان در اختلاف تعبیرات و تلفیقات، نخست از خود دیوان استمداد کرده و آن چه با شیوه‌ی سخن حافظ سازگار نبوده به دور افکنده‌اند و در اختیار و قبول هر تعبیری که موضوع اختلاف بوده است، ابتدا به سخنان اصیل حافظ روی آورده که شبیه و قریب به آن را پیدا کند ... تا از مصطلحات و زبان رایج‌هی عصر حافظ نیز استنباطی فراهم ساخته، آن را ملاک قبول و رد خویش قرار دهند. کار تحقیق و کاوش ادبی را از این هم فراتر برده و در آثار استادان متقدم ... سیر کرده و هر جا حافظ از یکی از آنان تأثیر پذیرفته است در زیر صفحات بدان اشاره کرده‌اند. (ص ۴۱) *قال جامع علوم الانسانی*

دشتی می‌افزاید:

من تصور می‌کنم با تدوین این نسخه به دیوانی از حافظ دست یافته‌ایم که از اصل و از تحریف و استنباط کاتبان تا درجه‌ی زیادی مصون بوده و می‌توان اعتماد بیشتر بدان داشت، لااقل دیوانی است نسبتاً یک دست و از ترکیبات و تغییراتی که چون وصله‌ی ناجور موسیقی زبان حافظ را مختل می‌کند پاک است.

اگر چه همه‌ی این اظهارنظرها ممکن است صادق باشد، اما خالی از مبالغه و تعارف هم نیست و این سوال را پاسخ نمی‌دهد که بالاخره با همه‌ی

این مزایای کار انجوی در دیوان حافظ با تصحیح این متن بر اساس چه متن یا متن‌هایی است و محل هر تغییر و انتخاب اصلاحی کجاست و مصحح تصحیحات متنی خود را در چه مواردی انجام داده است و این تصحیح عملاً در چه موارد شخصی و در چه مواردی با دیگر متون خطی یا چاپی متفاوت است. دشتی عنوان می‌کند که «عدم ذکر نسخه‌بدل‌های زاید متنی است که

انجوی بر خواننده گذشته است.» (ص ۴۱)

نکته‌ی جالب دیگر، آن که دشتی درباره‌ی انجوی می‌نویسد، آن است که

می‌گوید:

«آقای انجوی خود شیرازی هستند و با مصطلحات زبان و عادات

آن ناحیه آشنایند و بهتر از بیگانگان بنا به عرف و عادات شیرازیان

می‌توانند حافظ را بشناسند و تشخیص دهند و متنی نیز بر خوانندگان

گذاشته‌اند که دیوان را از نقل نسخه‌بدل‌های زاید معاف ساخته‌اند.

مگر در مواردی که دو یا سه تعبیر یکسان بوده است یا اگر یکی را

مرجح دانسته و در متن گذاشته‌اند، شکل ثبت شده در حاشیه نیز

پذیرفتنی بوده است، نه غلط. در صورتی که بعضی از محققین

صورت اصح یا لااقل انسب را در حاشیه آورده و صورت غیر صریح

را در متن گذاشته‌اند. (چنان که نمونه آن را در حافظ مرحوم قزوینی

شاهد آوردم.)» (ص ۴۲)

شاید به دلیل همین نوع تصحیح است که انجوی برخی از غزلیاتی را که

در نسخه‌های معتبر نیست یا از شاعران دیگر است، در دیوان مصحح خود

آورده است. به عنوان مثال دیوان حافظ انجوی دارای ۵۱۹ غزل است. چاپ

قزوینی دارای ۴۹۵ غزل، چاپ خانلری دارای ۴۸۶ غزل، چاپ سایه ۴۸۴

غزل، چاپ نیساری ۴۷۶ غزل، چاپ فرزاد ۵۰۱ غزل، دیوان کهنه حافظ ۳۵۷

غزل، چاپ هومن ۲۴۸ غزل و چاپ قدسی دارای ۶۰۰ غزل است و پژمان در تصحیح خود از دیوان حافظ ۶۳۲ غزل را آورده است. ناگفته نماند که نسخه‌ی خطی دیوان حافظ منسوب به وصال شیرازی نیز دارای ۵۴۸ غزل است. غزلیاتی که در چاپ انجوی آمده و در همه‌ی نسخه‌های معتبر نیست یا از شاعران دیگر است به شرح زیر است.

۱- اگر به لطف بخوانی مرا ز الطاف است

و گر به قهر برانی درون ما صاف است

۲- غمش تا در دلم مأوا گرفته است

سرم چون زلف او سودا گرفته است

(این غزل را از ملک جهان خاتون دانسته‌اند.)

۳- میر من خوش می‌روی کاندر سراپا میرمت

ترک من خوش می‌خرامی پیش بالا میرمت

۴- صورت خوبت نگارا خوش به آیین بسته‌اند

گوییا نقش لب‌ت از جان شیرین بسته‌اند

(حتا در قدسی هم نیست.)

۵- سحر چون خسرو خاور علم در کوهساران زد

به دست مرحمت یارم در امیدواران زد

(بنا بر نسخ جزو قصاید حافظ است.)

۶- جمالت آفتاب هر نظر باد

ز خوبی روی خوبت خوب‌تر باد

(این بیت را نیساری ندارد و آن را از ناصر بجه‌ای می‌داند و دیگران از

امیر عبدالمجید دانسته‌اند.)

۷- نسبت رویت اگر با ماه و پروین کرده‌اند

صورتی نادیده، تعریفی به تخمین کرده‌اند

- ۸- خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود
به هر درش که بخوانند، بی‌خبر نرود
(حتا در قدسی هم نیست.)
- ۹- گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود
(از سلمان ساوجی است.)
- ۱۰- مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید
که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
(در نسخه‌ی قزوینی نیست.)
- ۱۱- من و صلاح و سلامت کس این گمان نبرد
که کس به رند خرابات ظن آن نبرد
- ۱۲- هوس باد بهارم به سوی صحرا برد
باد بوی تو بیاورد و قرار از ما برد
- ۱۳- هرگزم نقش تو از لوح دل و جان نرود
هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود
- ۱۴- نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مگیر
هر آن چه ناصح مشفق بگویدت بپذیر
(در قزوینی و سایه نیست.)
- ۱۵- صبا به مقدم گل راح بخشد باز
کجاست بلبل خوشگویی، گو برآر آواز
(تنها در ملحقات خانلری آمده است.)
- ۱۶- جانان ترا که گفت که احوال ما مپرس
بیگانه گرد و قصه‌ی هیچ آشنا مپرس
(در قزوینی نیست.)

- ۱۷- من خرابم ز غم یار خراباتی خویش
می زند غمزه‌ی او ناوک غم بر دل ریش
(این غزل تنها در بخش ملحقات نیساری آمده است.)
- ۱۸- به جد و جهد چو کاری نمی رود از پیش
به کردگار رها کرده به مصالح خویش
(جز در قدسی در هیچ یک از نسخه‌های معتبر نیست.)
- ۱۹- ای از فروغ رویت روشن چراغ دیده
خوش تر ز چشم مستت چشم جهان ندیده
- ۲۰- گفتند خلایق که تویی یوسف ثانی
چون نیک بدیدم به حقیقت به از آنی
(نیساری آن را از روح اله عطار می داند.)
- ۲۱- برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است
مرا فتاده دل از کف ترا چه افتاده است
(که علاوه بر انجوی حتا در چاپ خانلری هم آمده است، ولی به قول مرحوم رشید یاسمی این غزل که در تمام نسخه‌های قدیم دیوان به نام حافظ ضبط شده است، از آن سلمان ساوجی است و در مشور جمشید و خورشید آمده است. دیوان حافظ، چاپ پژمان، ص ۳۷۶)
- ۲۲- صراحی دگر بارم از دست برد
به من باز بنمود می دستبرد
(که این غزل نیز منسوب به خواجوی کرمانی است.) (رک ص ۳۵۹)
- ۲۳- ما برفتم و تو دانی و دل خور ما
بخت بد تا به کجا می برد آبشخور ما
که از نزاری قهستانی است. مطلع این غزل در کتاب داستان داستان به نام نزاری

قهستانی است. (حافظ پژمان، ص ۲۵۷) ولی فرزند هم به دلایلی آن را از حافظ می‌داند.

اگر این ۲۴ غزل را از مجموع غزلیات مندرج در چاپ انجوی کم کنیم، تعداد غزلیات این نسخه ۴۹۵ و برابر با چاپ قزوینی خواهد بود.

طرز تنظیم نسخه‌ی انجوی با توجه به ترتیب الفبایی در آخر و سپس در حرف اول مطلع غزل است که خانلری و برخی دیگر نیز به این راه رفته‌اند، ولی قزوینی فقط به ترتیب الفبایی پایان بیت اکتفا کرده است.

آن چه چاپ انجوی را از همه‌ی چاپ‌ها و تصحیحات دیگر دیوان حافظ متمایز می‌سازد، علاوه بر مقدمه‌ی مشروح دیوان، آن است که انجوی با حوصله و دقت تمام اطلاعاتی در حاشیه به خواننده می‌دهد که بسیار مغتنم است.

انجوی با مراجعه به متون شعر فارسی اشعاری که شاعران پیش از حافظ بدان وزن سروده‌اند، می‌آورد. مثلاً در ذیل غزل اول دیوان حافظ:

الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
می‌نویسد: مولانا جلال الدین دو غزل بدین قافیه و ردیف دارد:

الف. هلا ای زهره زهرا بکش آن گوش زهرا را

تقاضایی نهادستی در این‌جذبه دل ما را
ب. ایا نور رخ موسی مکن اعمی صفورا را

چنین عشقی نهادستی به نورش چشم بینا را
سلمان ساوجی نیز دو غزل بدین وزن و ردیف دارد:

الف. اگر حسن تو بگشاید نقاب از چهره دعوی را

ب. به دست باد گه گاهی سلامی می‌رسان یارا
به گل رضوان برانداید در فردوس اعلا را

که از لطف تو آخر خود سلامی می‌رسد ما را

که این روش تا پایان دیوان حافظ برای اغلب غزل‌ها و با مثال‌های گاهی بیشتر ادامه می‌یابد و گاهی حتا اگر وزن و قافیه و ردیف در شعری از گذشتگان عیناً همانند حافظ نیست و استقبال حافظ از مضمون آن شعر جنبه‌ی اقتباسی دارد آن نمونه‌ها را نیز ذکر می‌کند. مثلاً در مورد غزل:

«بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است

بیار باده که بنیاد عمر بر باد است»

انجوی می‌نویسد: این غزل خواجه از لحاظ مضمون به این غزل خواجوی کرمانی نزدیک است:

پیش صاحب‌نظران ملک سلیمان باد است

بل که آن است سلیمان که ز غم آزاد است

دل در این پیرزن عشوه‌گر دهر میند

کاین عجوزی است که در عقد بسی داماد است

(ص ۱۹)

۳- انجوی در هر جا به ارایه‌ی توضیحاتی روشن‌گر درباره‌ی کلمات، مصراع‌ها و ابیات و حتا خود غزل می‌پردازد که معمولاً در دیوان‌هایی که ادعای شرح و توضیح اشعار حافظ را ندارند کمتر دیده می‌شود. مثلاً درباره‌ی نخستین مصراع غزل اول دیوان حافظ «الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها» به قول مرحوم قزوینی استناد می‌کند و می‌نویسد «آنان که این مصراع را یزیدبن معاویه دانسته‌اند به خطا رفته‌اند، در آثار شعرای عرب قریب بدین مضمون بیتی است از ابوالفضل عباس بن احنف شاعر معاصر هارون الرشید:

یا ایها الساقی ادر کاساً واکرر علینا سید الاشریات

(ج ۱، ص ۱)

۴- انجوی گاهی درباره‌ی ترتیب ابیات در حواشی سخن می‌گوید. مثلاً درباره‌ی

غزل:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

می‌نویسد: ترتیب ابیات این غزل مطابق است با «چند نمونه از متن درست حافظ»

اثر آقای مسعود فرزاد. (ج ۱، ص ۲)

۵- تفاوت ضبط کلمات و مصراع‌ها را به دقت نشان می‌دهد. مثلاً در مورد این

مصراع:

«بدم گفتی و خرسندم عفاک الله نکو گفتی» می‌نویسد: پژمان و قزوینی آورده‌اند:

«اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم» (ج ۱، ص ۲)

یا در مورد مصراع «هست خاکی که به آبی نخرد» می‌نویسد: «پژمان: هست خاکی

که به آبی نخورد...» (ج ۱، ص ۵)

ع- کاستی‌ها و افزونی‌های ابیات غزل را با ذکر مورد آن‌ها در پی نوشت خاطر

نشان می‌کند. مثلاً در پایان غزل «ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما...» می‌نویسد:

(در نسخه‌ها) این سه بیت هم پس از تخلص آمده است:

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو

کای سر حق ناشناسان گوی میدان شما

گرچه دوریم از بساط قرب‌همت دور نیست

بنده‌ی شاه شماییم و ثناخوان شما

ای شه‌نشاہ بلند اختر خدا را همتی

تا بیوسم همچو اختر خاک ایوان شما

(ج ۵، ص ۲)

یا در پایان غزل «ساقی به نور باده برافروز جام می» می نویسد:

(در نسخه) این بیت هم پس از تخلص آمده است:

دریای اخضر فلک و کشتی هلال هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

۷- استفاده‌های حافظ را از مضمون‌ها و الفاظ شاعران پیش از خود یا تضمین

بیت یا مصراع‌هایی از آنان را نشان می‌دهد. مثلاً در مورد این بیت حافظ:

جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب

که خال مهر و وفا نیست روی زیبا را

در حاشیه می‌نویسد: سعدی در بدایع دارد:

جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب

که مهربانی از آن طبع و خو نمی‌آید

(ج ۴، ص ۷)

یا در مورد این بیت:

چون چشم تو دل می‌برد از گوشه‌نشینان

«دنیال تو بودن گنه از جانب ما نیست»

می‌نویسد: مصراع دوم از سعدی است که خواجه عیناً تضمین کرده است.

(ج ۳، ص ۳۸)

یا در مورد این بیت حافظ:

می‌دمد صبح و کله بسته سحاب الصبوح الصبوح یا اصحاب

نمونه‌ای از خواجوی کرمانی می‌آورد که گفته است:

طلع الصبح من وراء حجاب عجلوا بالرحیل یا اصحاب

(ج ۱، ص ۹)

یا با ذکر این بیت حافظ:

سر پیوند تو تنها نه دل حافظ راست
 «کیست آن، کش سر پیوند تو در خاطر نیست»
 می نویسد مصراع دوم از سعدی است که خواجه تضمین فرموده و مطلع غزل
 سعدی این است:

کیست آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست

یا نظر در تو ندارد، مگرش ناظر نیست

(ج ص ۴۲)

درباره‌ی بیت زیر:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
 که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
 می نویسد: اشاره به قسمتی از آیه ۴۸ سوره‌ی بقره است که «لاتجزی نفس عن
 نفس شیئاً». (ج ۲، ص ۲۸)

۸- انجوی گاهی به مضامین مشابه در دیوان خود حافظ اشاره می‌کند و آن را
 توضیح می‌دهد. مثلاً در مورد این بیت:
 ز قسمت ازلی چه‌ره‌ی سیاه‌بختان

به شست‌وشوی نگردد سفید و این مثل است
 می نویسد: همین مضمون را خود حافظ در یک قطعه نیز آورده است.

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد
 گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

(ج ۱، ص ۲۷)

(۲۶)

یا در مورد این بیت:

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد
 ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست
 می نویسد، خواجه خود در غزلی دیگر گوید:
 طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک
 چو درد در تو نیند کرا دوا بکند

(ج ۳، ص ۳۱)

۹- گاهی ریشه‌ی یک مضمون یا ضرب‌المثل را که حافظ به کار برده است، در شعر دیگر شاعران نشان می‌دهد. مثلاً حافظ می‌گوید:

حدیث مدعیان و خیال همکاران همان حکایت زردوز و بوریا باف است
 که انجوی در حاشیه‌ی این بیت نظامی گنجوی را آورده است که:
 به قدر شغل خود باید زدن لاف
 که زردوزی نداند بوریا باف
 که به نظر می‌رسد مضمون حافظ به این بیت سعدی در گلستان نزدیک‌تر است

که:

بوریا باف گرچه بافنده است
 نیرندش به کارگاه حریر

۱۰- گاهی به توضیحات لغوی می‌پردازد. مثلاً درباره‌ی این بیت حافظ:

از چنگ منش اختر بدمهر به در برد

آری چه کنم گردش دور قمری بود

قزوینی می‌نویسد: «دولت دور قمری بود» بنا به عقیده‌ی قدما «دور قمری» دور فتنه و مصیبت است و «فتنه دور قمری» اصطلاح بوده است.

(حاشیه، ص ۳۹)

خواجوی کرمانی گوید: *گفته‌ام که ز قمر خورشید در پیشانی
گفتمش روی تو صد ره ز قمر خوب‌تر است*
گفت خاموش که آن فتنه‌ی دور قمر است
(ج ۱، ص ۴۸)

یا درباره‌ی این بیت: *بیا که با ما که
به لابه گفتمش ای ماهرخ چه باشد اگر*
به یک شکر ز تو دل خسته‌ای بیاساید
(ج ۱، ص ۵۱)

می‌نویسد در این جا «شکر» به معنی بوسه است و این بیت را از عطار
شاهد می‌آورد: *بوسه‌ی شکر از کس
اگر ز لعل توام یک شکر نصیب افتد*
فرید مست به محشر شکر فروش افتد

یا درباره‌ی اصطلاح «غایبانه» در این بیت حافظ: *غایبانه
فغان که با همه کس غایبانه باخت فلک*
کسی نبود که دستی از این دغا ببرد
می‌نویسد غایبانه معنی غایب باز است و غایب‌باز شطرنج‌بازی استاد و کامل را
گویند که به یکی از حریفان یاری می‌دهد و به وسیله‌ی او مهره به خانه‌ها بدواند و
طرف را مات کند و ببازاند این نوع بازی را غایبانه گویند و این حکم هنگامی می‌آید
که سخن از برد و باخت باشد. (ج ۳، ص ۵۱)

۱۱- گاهی با ذوق لطیف عیسی بر کلمات یک متن می‌گیرد و نقص آن را
به نظر خود باز می‌نماید. مثلاً در مورد: *خوش بود لب آب و گل و سبزه و نسرين*

افسوس که آن سرو روان رهگذری بود

می‌نویسد: قزوینی به جای «سرو روان»، «گنج روان» آورده است که گنج را با گل و سبزه و نسرین تناسبی نیست. (ج ۲، ص ۴۸) یا درباره‌ی این بیت حافظ که:

(۸۶) همین که ساغر زرین خور نهران گردید

هلال ابروی ساقی به می اشارت کرد

می‌نویسد: «قزوینی و پژمان، هلال عید به دور قدح اشارت کرد» آورده‌اند. به طوری که ملاحظه می‌شود، در این غزل سخنی از عید و هلال آن نرفته است، مصراع نسخه‌ی قزوینی، به غزلی دیگر از خواجه تعلق دارد که:

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد

هلال عید به دور قدح اشارت کرد

و تناسب دو مصراع بدین صورت سخت روشن است. (ج، ص ۵۲)

یا درباره‌ی این بیت حافظ:

«تنش درست و دلش شاد باد و خاطر خوش

که دست داد دهش، داد ناتوانی داد»

قزوینی و پژمان آورده‌اند که «دست دادش و یاری ناتوانی داد» «داد ده»، به معنی داد دهنده و عدالت ورزنده است. فردوسی این ترکیب را بسیار به کار برده است.

همه داد ده باش و پروردگار خنک مرد بخشنده و بردبار

و نظامی هم دارد:

کردند بسی خروش و فریاد

کای داور داد ده، بده داد

(ج ۱، ص ۵۶)

یا درباره‌ی این مصراع «بیا که رایت منصور پادشاه رسید...» می‌نویسد: «در این جا منصور، صفت رایت است که ضمناً به نام شاه منصور هم ایهام

دارد.» برای اثبات گفته‌ی خود مثالی از تاریخ بیهقی می‌آورد که «نیشند بندگان... از احوال لشکر منصور که امروز این جا مقیم‌اند» و سعدی گفته است:

در رفتن و باز آمدن رایب منصور بس فاتحه خواندیم و به اخلاص دمیدیم

حافظ نیز خود در جایی دیگر می‌گوید:

رسید رایب منصور بر فلک حافظ که التجا به جناب شهنشهی آورد

(ص ۵۸، ج)

انجوی درباره‌ی کلمه‌ی «تکفیر» در این بیت حافظ:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کند

پنهان خورید باده که تکفیر می‌کنند

می‌نویسد: در نسخه‌ی قزوینی به جای «تکفیر»، «تعزیر» آمده است،

ولیکن در نسخه‌ی کهن که در اختیار آقای دکتر خانلری است، تکفیر ضبط

شده است. علاوه بر این که «تکفیر» اعم است و اطلاق به اخص نیز تواند شد،

خواجه حافظ در قصیده‌ای که پس از انقراض حکومت ریاکارانه‌ی «محتسب»

یعنی امیر مبارزالدین محمد و در مدح قوام‌الدین محمد صاحب عیار وزیر شاه

شجاع سروده است، می‌گوید:

به شکر تهمت تکفیر کز میان برخاست

بکوش کز گل و مل داد عیش بستانی

(ج ۲، ص ۶۸)

انجوی درباره‌ی کلمه‌ی «ستر» این مصراع که «ساکنان حرم ستر عفاف

ملکوت» که در بعضی از نسخه‌ها «سر» آمده است، می‌نویسد: سبب ترجیح

«ستر» بر «سر» بیتی است از خاقانی که گوید:

صاحب ستران همه بانگ بر ایشان زدند

کاین حرم کبریاست یار بود تنگیاب

(دیوان خاقانی، سجادی، ص ۴۳) (ج، ص ۷۷)

انجوی در پایان دیوان تکمله‌ای دارد که هرچه را که در متن اضافه شده است در آن جا توضیح داده است. رک ص ۷۳ تا ۷۵ پایان کتاب و باز درباره‌ی این بیت:

عفا الله چین ابرویش اگرچه ناتوانم کرد

به رحمت هم پیامی بر سر بیمار می آورد

انجوی می نویسد: مفهوم بیت به صورت «پیامی» بر ما روشن نیست. حضرت آقای همایی، معتقدند «پیامی» در اصل «کمانی» بوده است. بدین شرح که در قدیم، برای بریدن تب بیمار چنین می کرده‌اند که به طوری که کسی متوجه نشود، یک سینی نزدیک او نگاه می‌داشته‌اند و گلوله‌ای گلین را در چله‌ی کمان نهاده به سینی می‌زده‌اند و عقیده داشته‌اند که هیجان و ترس که با این کار غفلتاً به بیمار دست می‌داده، تب او قطع می‌شده است، این کار در ایلات جنوب هنوز مرسوم است و بدان «سونجی گیری» می‌گویند. همچنین آقای همایی فرمودند، مرحوم والدشان «طرب» از استاد خود شنیده و «غمام همدانی» هم از «غبار همدانی» روایت کرده است که در این جا «پیامی» نیست و «کمانی» درست است. به همان تفصیل که مذکور افتاد «در مناسبت ابرو با کمان» و ابهام تناسب ابرو با پیام تأمل باید کرد. در دیوان خواجه به چند مورد برخورده‌ام که مؤید نظر حضرت همایی است:

خم ابروی تو در صنعت تیراندازی

بستد از دست هر آن کس که کمانی دارد

در کمین گاه نظر با دل خویشم جنگ است

ز ابرو و غمزه‌ی او تیر و کمانی به من آر

دل ز ناوک چشمت، گوش داشتیم، لیکن
 ابروی کمانداریت می برد به پیشانی
 (ص ۹۵ و ۹۶، ج)

۱۲- گاهی با اشاره‌ای به نسخه‌ای خاص، دلیل اجتهاد خود در انتخاب
 یک متن و ترجیح آن را بر متون دیگر نشان می‌دهد. مثلاً وقتی این نمونه را در
 متن آورده است که:

ز رنگ باده بشوید خرچه‌ها در اشک
 که موسم ورع و روزگار پرهیز است
 می‌نویسد: قزوینی و پژمان «به آب دیده بشویم خرچه‌ها از می» نسخه‌ی
 ما با خانلری موافق است. (ج ۱، ص ۱۱)
 یا در مورد انتخاب این بیت:

باده و مطرب و گل جمله مهباست ولی
 عیش بی یار مهنا نبود یار کجاست
 می‌نویسد: پژمان و قزوینی آورده‌اند «عشق بی یار مهیا نشود» اما قرینه بر ترجیح
 متن بیتی است از سعدی:

بوستان خانه‌ی عیش است و چمن کوی نشاط
 تا مهیا نبود عیش مهنا نرویم
 (ج ۱، ص ۱۴)

یا درباره‌ی مطلع غزل:
 بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست
 آن جا جز آن که جان بسپارند چاره نیست
 اشاره می‌کند که قزوینی و پژمان آورده‌اند «راهی است راه عشق» و پژمان متن ما

را در حاشیه آورده است. در این باره رجوع شود به مقدمه‌ی مصحح دیوان (ج ۲، ص ۱۶) یا درباره‌ی این بیت که:

چه خوش صید دلم کردی بنام چشم مست را

که کس آهوی وحشی را از این خوش تر نمی‌گیرد
می‌نویسد: قزوینی و پژمان به جای «آهوی وحشی را» مرغان وحشی را آورده‌اند
که «آهوی وحشی» اصطلاح دوره‌ی حافظ است و خواجوی کرمانی گوید:
ز روبه بازی چشم چو آهوش دلم چون آهوی وحشی رمیده است

(ج ۲، ص ۷۴)

۱۳- انجوی اشارات و تلمیحات حافظ را به آیات قرآنی و احادیث نبوی باز
می‌نماید و مثلاً درباره‌ی این بیت:

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت

شیوه‌ی جنات تجری تحتها الانهار داشت
می‌نویسد: اشارت است به «آیه‌ی یازدهم از سوره‌ی بروج» در قرآن مجید (ج ۱،

ص ۱۸) یا درباره‌ی این بیت:

مقام عیش میسر نمی‌شود بی رنج

بلی به حکم بلا بسته‌اند عهد الست

توضیح می‌دهد که مأخوذ از آیه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی اعراف است (ج ۳، ص ۳۶)

یا درباره‌ی این بیت حافظ:

زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه باک

دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

می‌نویسد: مضمون مصراع ترجمه‌ی روایتی است از علی بن ابیطالب (ع) و نیز

فقر ۵۱ از صد در بندهش در باب «آفرینگان گفتن و گریختن اهریمن»، را به یاد
می‌آورد. (ج ۲، ص ۷۱)

۱۴- چاپ انجوی از مزایای دیگری نیز برخوردار است که در هیچ یک از چاپ‌های حافظ مشهور نیست. به عنوان مثال: الف. دو فهرست جداگانه برای غزل‌ها تهیه شده که نخست به ترتیب حروف اول مصراع و آخر بیت است و دومی فقط به ترتیب حروف آخر مطابق با نسخه‌ی قزوینی و این کار دسترسی به ابیات غزل‌های حافظ را بسیار آسان می‌سازد. ب. چاپ انجوی دارای کشف‌الابیاتی است که به ترتیب حروف اول بیت تنظیم شده است و دارای ۷۱ صفحه است.

ج. فهرست اعلام دیوان خواجه حافظ و افراد و قبایل از حد ۷۶ تا ۸۳ د. کشف‌اللغات که برای یافتن اشعار حافظ و کاربرد کلمات مشابه در آن‌ها بسیار مفید است، یکی از امتیازات چاپ انجوی است که از ص ۱ تا ۲۲۹ کتاب را تشکیل می‌دهد. ه. صفحات دیوان حافظ به تصحیح انجوی پی در پی نیست و هر بخشی صفحه‌گذاری مستقلی دارد. مثلاً از آغاز کتاب که به مقدمات و فهرست‌ها اختصاص دارد از ۱ تا ۲۶ به فهرست‌ها از ۲۷ تا ۴۲ مقدمه‌ی علی دشتی بر دیوان و از ۴۳ تا ۱۶۲ مقدمه‌ی انجوی بر دیوان حافظ است. آن گاه دوباره صفحه با غزلیات حافظ آغاز می‌شود و تا ص ۳۰۶ ادامه می‌یابد، باز کشف‌الابیات تکمله و فهرست اعلام از ص ۱ آغاز می‌شود و تا ص ۸۳ ادامه می‌یابد، بار دیگر کشف‌اللغات از ص ۱ آغاز می‌شود و تا صفحه ۲۲۱ پایان می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که دلیل این پربشانی آن باشد که هر یک از این فهرست‌ها و اطلاعات ارزنده به تدریج و با چاپ‌های مختلف بر کتاب افزوده شده است و نخواست‌اند، هر بار صفحات کتاب را تعبیر دهند.

۱۵- چاپ و تصحیح انجوی شیرازی از دیوان حافظ، یکی از موفق‌ترین چاپ‌ها و تصحیحات دیوان حافظ است که از حدود ۲۰۰ سال پیش با پیدایش صنعت چاپ

به وسیله‌ی شیرازیان یا محققان مقیم شیراز انجام شده است. چنان که می‌دانیم نخستین چاپ‌های دیوان حافظ در هندوستان به طبع می‌رسید و خطاطان و مصححان و سرمایه‌گذاران طبع ناگزیر بودند که به هندوستان بروند و در بمبئی یا شهرهای دیگر چاپ سنگی حافظ را به انجام برسانند و کتاب‌ها را به ایران بیاورند که همه‌ی این کارها رنج و وقت فراوانی را می‌طلبید. به طور کلی شیرازیانی که پیش از انجوری دیوان حافظ را با عشق و شور فراوان چاپ کردند و به دست علاقمندان رساندند، به شرح زیرند:

- ۱- پس از آغاز چاپ دیوان حافظ در سال ۱۱۶۹ هجری شمسی برابر با ۱۷۹۱ میلادی به تصحیح ابوطالب تبریزی نخستین ادیب شیرازی که به چاپ دیوان حافظ پرداخت، مرحوم محمود حکیم پسر وصال شیرازی بود که در سال ۱۲۱۰ هجری شمسی برابر با ۱۸۳۱ میلادی دیوان غزل و قصاید حافظ را در بمبئی در ۳۱۰ صفحه به قطع وزیری و چاپ سنگی منتشر کرد که در سال‌های ۱۲۳۰ و ۱۲۷۴ تجدید چاپ شد و در سال ۱۳۱۹ با چاپ سربی مجدداً منتشر گردید.
- ۲- دومین شیرازی مرحوم اولیاء سمیع بود که در سال ۱۲۱۱ دیوان حافظ را در بمبئی به چاپ رسانید و بار دیگر در سال ۱۲۳۱ دیوان حافظ را به قطع رقعی با چاپ سنگی در بمبئی به چاپ رسانید.
- ۳- در سال ۱۲۳۰ به خواست محمد باقر صاحب تاجر شیرازی و به سعی و اهتمام محمدحسین لاری و به خط محمود حکیم ابن وصال شیرازی چاپ دیگری از دیوان حافظ در ۴۳۹ صفحه به قطع وزیری و سنگی به چاپ رسید.
- ۴- در سال ۱۲۳۰ شمسی دیوان حافظ به خط محمد ابراهیم بن محمدعلی مشهور به میرزاجانی شیرازی به وسیله‌ی میرزا ابوطالب شیرازی به چاپ سنگی رسید.

۵- در سال ۱۲۴۱ یکی از نیاکان انجوی شیرازی به نام محمدباقر الشهیر به میرزا آقا خلف مرحوم میرزا موسی انجوی شیرازی دیوان حافظ را به خواهش حیدرعلی درکارخانه داد و میان دهاییلی به چاپ رسانید.

۶- در سال ۱۲۷۱ دیوان حافظ به خط میرزا مهدی شیرازی و به سعی محمدعلی بن فیاض شیرازی در ۲۰۵ صفحه در بمبئی به چاپ سنگی رسید که در سال ۱۲۸۲ هم تجدید چاپ شده است.

۷- معروفترین چاپ دیوان حافظ به تصحیح سید محمد قدسی است که در سال ۱۲۷۶ شمسی در بمبئی به چاپ سنگی رسیده است، در سال ۴۹۶ صفحه و بارها به گونه‌های مختلف تجدید چاپ شده است که در تاریخ ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ تجدید چاپ شد و کسانی مثل علی اصغرخان حکمت بر چاپی از آن مقدمه‌ای نوشتند و این چاپ دیوان حافظ پیش از چاپ انجوی معروفترین چاپی بود که شیرازیان ارایه داده بودند.

۸- دیوان حافظ به خط علیرضا ضیاءالادبا بن ابوالحسن شیرازی، به سعی علی نقی شیرازی پیش مطبعه مظفری علی در ۱۲۸۶ به چاپ می‌رسد که در سال ۱۲۸۷ نیز تجدید چاپ می‌شود تا سال ۱۳۰۶ که چاپ خلخال از دور نسخه ۸۲۷ که سی و نیم سال پس از مرگ حافظ تحریر شد در می‌آید و به عنوان یک چاپ مستند و معتبر مورد توجه قرار می‌گیرد.

۹- در سال ۱۳۱۵ فرصت‌الدوله شیرازی دیوانی از حافظ به چاپ می‌رساند، با شرح احوال خواجه که خط این نسخه را محمدحسین نوربخش اصفهانی می‌نویسد و در چاپخانه‌ی علمی تهران به قطع رقعی و خط نستعلیق و چاپ سنگی منتشر می‌شود.

۱۰- از روی نسخه‌ای در کتابخانه تقوی به انتخاب قآنی شیرازی نیز با همکاری یغمای جندقی در سال ۱۳۱۸ نسخه‌ای از دیوان حافظ در تهران به چاپ می‌رسد در ۳۹۰ صفحه.

(در سال ۱۳۲۰ نسخه معروف به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی به چاپ رسید که ۴۰۰ صفحه متن و یک مقدمه مفصل داشت و بسیار شهرت یافت و بارها تجدید چاپ شد.)

۱۱- اما چاپ انجوی شیرازی در سال ۱۳۴۵ با تصحیح و سه مقدمه و حواشی و تکمله و کشف‌الایات در تهران به وسیله‌ی انتشارات جاویدان منتشر شد که دارای ۱۲۷ صفحه مقدمه، ۳۰۶ صفحه متن و ۸۳ صفحه کشف‌الایات و ۲۵ صفحه نامنامه بود و یک سال بعد چاپ دوم آن در تهران به وسیله‌ی انتشارات علمی منتشر گردید و چاپ سوم آن در ۱۳۵۹ و چاپ چهارم آن در ۱۳۶۱ منتشر شد و چاپ پنجم آن در سال ۱۳۶۳ منتشر گردید و چاپ ششم در ۱۳۶۷ چاپ هفتم در ۱۳۷۱ و چاپ هشتم در ۱۳۷۲ به چاپ رسید.

۱۲- چاپ فرزاد به نام جامع نسخ حافظ در سال ۱۳۴۷ منتشر گردید که جلد اول از ۵ جلد کتاب در جستجوی حافظ بود در ۵۶ صفحه مقدمه و ۸۴۷ صفحه متن. فرزاد اگرچه شیرازی نبود حدود ۱۵ سال در شیراز زیست و دانشگاه شیراز مجموعه آثار او را درباره‌ی حافظ، منتشر کرد.

۱۳- مرحوم دکتر عبدالوهاب نورانی وصال استاد دانشگاه شیراز که نوه‌ی وصال شیرازی بود با همکاری دکتر محمدرضا جلالی نائینی در سال ۱۳۷۲ نسخه‌ای از دیوان حافظ را منتشر کرد که بر اساس ۲۵ نسخه خطی و چاپی فراهم آمده بود. این دو تن، در صفحه‌ی ۲۲ تا ۳۵ مقدمه‌ی دیوان آن را معرفی کرده‌اند که به نظر خود آنان به طور قطع و یقین دیوان حافظی که ملاحظه می‌شود از تصحیحات من عندی بری بوده و صرفاً بر وجه اقدام و اصح قرار دارد (ص ۳۶ مقدمه) حواشی تحقیقی این دیوان که شرح اختلاف نسخه است در آخر کتاب و پایان کل غزل‌ها آمده است و فاقد توضیحات اضافی است و این دیوان دارای ۵۰۰ غزل است و قصاید و ترکیب‌بندی و قطعات و رباعیات پس از آن آمده است و دارای ۱۰۸۴ صفحه می‌باشد.

۱۴- استاد هاشم جاوید نیز که از اجلّه ادبا و فضلاى معاصر شیرازند و کتاب حافظ جاوید ایشان متضمن اطلاعات بسیار راهگشایی برای حافظ‌شناسان و حافظ‌دوستان است، در سال ۱۳۷۸ با همکاری حافظ‌شناس معروف آقای بهاء‌الدین خرمشاهی دیوان حافظ را بر اساس تصحیح شادروان قزوینی و غنی و مقابله با نسخه‌های استادان، خانلری، جلالی نائینی، نورانی وصال، نیساری، عیوضی، بهروز، سایه و خلخالی چاپ و منتشر کرده‌اند که به قول خود ایشان قرائت‌گزینی انتقادی دیوان حافظ است که «نه از سر تفنن و ذوق‌ورزی، بل که از سر ضرورت و برای پاسخ‌گویی یک نیاز فرهنگی - در حوزه‌ی حافظ‌پژوهی - انجام گرفته است.» (ص پنچ) ... «انگیزه‌ی ما برای اقدام تازه به تصحیح دیوان حافظ دو امر بود نخست این که کار تصحیح علمی دیوان حافظ شادروانان قزوینی و غنی که فضل تقدم و تقدم زمانی داشت مبنا قرار دادیم و امر دوم پرداختن به دگرسانی‌ها (نسخه بدل‌ها) بود...» (ص چهارده) این دیوان دارای ۴۹۵ غزل به اضافه‌ی قصاید، مثنوی آهوی وحشی، ساقی‌نامه و قطعات و رباعیات دارای ۶۶۲ صفحه است.